

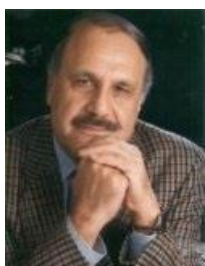
۲۰۱۲/۱۲/۲۳

م. نسیم اسیر

ملک الشعراى افغان ها در غربت

نواى نی!!

در شهر فرانکفورت جرمنی، انجمن فرهنگی ای به نام خانه مولانا، از هشت سال به این طرف شروع به کار نموده که تعداد کثیری از علاقمندان را به خود جلب کرده است. این انجمن علاوه از گردهمایی های اخیر هر ماه، سالانه روز هایی را به نام عرس مولانا نیز تجلیل می نماید. من هم که خوش بختانه عضویت این انجمن را دارم، بعضاً مطالب منظوم تقدیم می کنم چنانکه در عرس امسال تاریخی ۱۹ دسمبر مطلبی به عنوان بالا ترتیب و در محفل قرائت نمودم، این سروده با الهام از اولین مصرع مثنوی معنوی و تضمین سه بیت اول آن ترتیب شده است که از نظر می گذرد:



با دل آکنده با سودا شبی	رفتم از دنیا برون با مطلبی
مطلبی درکنه هستی کافته	اندرو رمز حقیقت یافته
عالمی دیدم ازین عالم جدا	یافتم در بینوایی ها نوا
آن نواى دلنواز راه حق	کاندرو کر و بیان گیرد سبق
عالمی بالاتر از پهنای عرش	عرش در پیش قدمش گشته فرش
تکیه گاه روح پاک مولوی	روشنی بخشای راز معنوی
گفتمش ای پاکباز، پاکزاد	در تلامیذ ادب در اجتهاد
ای به رمز و راز واقف، رازگو	گر به رمزی آشنایی، رازگو
گفت رازی هست می گویم ترا	گوش هوش خویش بگشا بی ریا
من به تو از نای می گویم سخن	تومگر نشنیده ای این حرف من

(بشنو از نی چون شکایت می کند)

(وزجدایی ها حکایت می کند)

زین شکایت ها حکایت ها کنم	با حکایت ها شکایت ها کنم
مرد می باید که پا، پیش آورد	کیش را در قبضه خویش آورد
تا تواند از جدایی دم زند	عشق حوا در دل آدم زند
شور بر پا سازد و غوغا کند	تاره تحقیق را پیدا کند
برکشد فریاد تا عرش خدا	خواهد استمداد بزم انبیا
گوید از دردی که اندر جان اوست	افتراق از اصل، کسر شان اوست
درد را دراصل خود پیدا کند	گوید این درد دل و غوغا کند

(کز نیستان تا مرا ببریده اند)

(از نفیرم مرد وزن نالیده اند)

گر نفیری از ضمیر پاک من	سر کشد از ذره های خاک من
ذره ذره باز در جولان شود	قطره ناچیز ما طوفان شود
دشت ها پیمایم و در بحر ها	کاروان ها را هم آهنگ در
از پی گمگشته خود روز و شب	چون سپند مجمر اندر تاب و تب
هر طرف شوریده سر، پویان شوم	از پی گمگشته سرگردان شوم
تا بیابم نطفه پیوند را	هم ز پیر بلخ گیرم پند را

(هرکسی کو دور ماند از اصل خویش)

(باز جوید روزگار وصل خویش)

م. نسیم (اسیر) نومبر ۲۰۱۳ م فرانکفورت